

بررسی تاثیر عوامل فردی در مطالعه فرایندمحور دلبستگی به مکان با رویکرد روان‌شناسی شناختی* (موردپژوهی: محله قره‌باغی‌ها در تبریز)

محمد تقی پیربابایی^{۱*}، مینو قره بگلو^۲، زهرا علی نام^۳

^۱دانشیار، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه هنر اسلامی تبریز، تبریز، ایران.

^۲استادیار، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه هنر اسلامی تبریز، تبریز، ایران.

^۳دانشجوی دکتری شهرسازی اسلامی، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه هنر اسلامی تبریز، تبریز، ایران.

(تاریخ دریافت مقاله: ۹۴/۱۲/۲۷، تاریخ پذیرش نهایی: ۹۵/۳/۲۶)

چکیده

تضعیف پیوند انسان به مکان‌های مسکونی و کاهش هویت و پایداری ساکنین در محلات مسکونی باعث افزایش نقل و انتقال ساکنین در محیط‌های مسکونی شده است. در این پیوند، دلبستگی به مکان و مباحث شناختی از عوامل اصلی و مهم در غلبه بر این مشکلات و موضوع پایداری محیطی می‌باشد. هدف تحقیق، بررسی تأثیر عوامل فردی در مطالعه فرایندمحور دلبستگی به مکان با رویکرد روان‌شناسی شناختی می‌باشد و در پی پاسخگویی به این سؤال است که "عوامل فردی چگونه و به چه میزان بر مطالعه فرایندمحور دلبستگی به محله با رویکرد روان‌شناسی شناختی تأثیر می‌گذارند؟" تحقیق ترکیبی از روش کیفی (مضاحبه) و روش کمی (پرسشنامه) می‌باشد که به تعداد ۲۹۷ نمونه در مقیاس محله (قره‌باغی‌ها) در شهر تبریز انجام گرفت. یافته‌های تحقیق حاکی از آن است که ویژگی‌های فردی سن، جنسیت، وضعیت تاهل، شغل، وضعیت مسکن، مدت سکونت، شیوه جابجایی و میزان پیاده‌روی رابطه معناداری با فرایند سه بعدی دلبستگی به مکان (احساس، شناخت، رفتار) دارند و میزان تحصیلات تنها متغیری است که با بعد شناخت فرایند دلبستگی رابطه معناداری برقرار نمی‌کند. دستاورد این تحقیق، معرفی عوامل فردی مؤثر بر ارتقای ابعاد عاطفی، شناختی و رفتاری فرایند دلبستگی به مکان و میزان اثرگذاری و اهمیت هر یک در این فرایند، می‌باشد.

واژه‌های کلیدی

فرایند دلبستگی به مکان، عوامل فردی، روان‌شناسی شناختی، محله، تبریز.

* این مقاله برگرفته از پایان‌نامه کارشناسی ارشد طراحی شهری نگارنده سوم با عنوان "بررسی دلبستگی به مکان در محله با رویکرد روان‌شناسی شناختی" است که با راهنمایی و مشاوره نگارندگان اول و دوم مقاله در دانشگاه هنر اسلامی تبریز دفاع شده است.
 **نویسنده مسئول: تلفن: ۰۹۱۲۳۲۲۰۱۱۸، نمابر: ۰۹۱۲۳۲۲۰۱۱۸، ۰۴۱-۳۵۵۲۹۲۰۰، E-mail: pirbabaeei@tabriziau.ac.ir

مقدمه

هویت مکانی است، به بحث‌های فرد به عنوان بخشی از محیط، محیط به عنوان بخشی از هویت فرد، سازگاری و هماهنگی فرد و محیط پرداخته می‌شود. هویت مکانی، زیرساختی شناختی است و بنابراین فرایندهای شناختی دخیل در شکل‌گیری هویت مکانی، مشابه فرایندهایی است که اساس شکل‌گیری ساختارهای شناختی دلبستگی به مکان می‌باشند. در واکاوی این فرایند، بکارگیری علوم مرتبط با فرایند شناخت انسان و ارتباط بین انسان و محیط دارای اهمیت می‌باشد. از آنجایی که روان‌شناسی شناختی به عنوان بخشی از حوزه وسیع‌تر و گسترده‌تر علم شناخت، به مطالعه رابطه فرایندهای فکری انسان با محیط می‌پردازد، آشنایی با ساختارهای شناختی و روش‌های نوین پژوهشی در این حوزه، اطلاعات باارزشی را در اختیار طراحان قرار خواهد داد.

هدف تحقیق، بررسی تأثیر عوامل فردی در مطالعه فرایندمحور دلبستگی به مکان با رویکرد روان‌شناسی شناختی می‌باشد. این تحقیق با این پیش فرض که هریک از عوامل فردی به شکل متفاوتی در تحقق دلبستگی مؤثر می‌باشد و اهمیت تأثیر هریک از این عوامل بر فرایند دلبستگی به مکان قابل بررسی می‌باشد، در پی پاسخگویی به این سؤال است که "عوامل فردی چگونه و به چه میزان بر مطالعه فرایندمحور دلبستگی به محله با رویکرد روان‌شناسی شناختی تأثیر می‌گذارند؟". در این راستا، ساختار پژوهش به دو بخش با رویکرد مفهومی و مصداقی تقسیم می‌شود. در بخش مفهومی تحقیق، مبانی نظری تحقیق در دو حوزه دلبستگی به مکان، و روان‌شناسی شناختی با رویکرد کیفی مورد بررسی قرار می‌گیرد تا جایگاه رویکرد روان‌شناسی شناختی در مطالعه فرایندمحور دلبستگی به مکان مشخص گردد. سپس معیارهای (شخصی و مکانی) سنجش فرایند سه بعدی دلبستگی به مکان در محله مورد واکاوی قرار گرفته و نتیجه در قالب مدل نظری تحقیق ارائه می‌شود. در بخش مصداقی تحقیق، ابزار و نحوه آزمون الگوی تحقیق در مورد پژوهی (محله قره‌باغی‌ها) و روش تحلیل داده‌ها تشریح می‌گردد. در ادامه، یافته‌های تحقیق به کمک روش تحلیل میانگین استخراج و براساس آن نتیجه پژوهش حاصل می‌گردد.

امروزه بافت محلات به دنبال بی‌اهمیت شدن به طور کلی ارتباط خود را با ذهنیت انسان ساکن در آن از دست داده است و او را با بحران هویت جدی مواجه ساخته است. در این پیوند، دلبستگی به مکان و مباحث شناختی از عوامل اصلی و مهم در غلبه بر این مشکلات و موضوع پایداری محیطی می‌باشد. دلبستگی به مکان، پیوند عمیق و موثر بین انسان و مکان است که برخاسته از تعامل مثبت بین آن دو می‌باشد. تلقی شهروندان از مکان خوب و اشارات آنان به عنوان عناصر تشکیل دهنده یک مکان، ارتباط مستقیمی با نیازهای عینی و ذهنی آنان دارد که متناسب با این نیازها، این یا آن عنصر را برای قوام و دوام آن فضا ضروری می‌دانند. از این رو، استخراج مؤلفه‌های دخیل در شکل‌گیری دلبستگی به مکان و بکارگیری آنها در طراحی‌های آینده، لازمه برآوردن نیازها و نیل به اهداف به واسطه مکان می‌باشد. از طرفی به دلیل وجود تنوع فرهنگی-اجتماعی و حتی تفاوت‌های تاریخی بوم‌شهرهای مختلف در نقاط گوناگون شهر، هر عنصری معنای واقعی خود را در ارتباط متقابل با مجموعه عناصر پیرامونی خود می‌یابد و برای فهم پدیده‌ها و تأثیر و تأثرات آنان در محیط و نظام پیرامونی علاوه بر مشاهده آن از چشم یک ناظر بیرونی باید به درک آن پدیده از چشم افرادی نایل شد که موضوع و یا مفعول آن پدیده قرار می‌گیرند. در این راستا لزوم شناسایی عوامل فردی مؤثر بر دلبستگی به مکان بیش از پیش ضروری می‌نماید.

مطالعات پیشین انجام شده در زمینه تأثیر عوامل فردی بر دلبستگی به مکان، این کیفیت را از بُعد نتیجه و محصول مورد بررسی قرار داده‌اند. در حالی که طراحان شهری باید در برنامه‌ریزی و طراحی به دو بُعد فرایندمحوری و محصول‌محوری در ایجاد کیفیت در محیط‌های شهری توجه نموده و تلاش نمایند تا علاوه بر طراحی یک مکان مطلوب (محصول)، جنبه‌های طرح شده در روند کیفیت مورد نظر خود (فرایند) را نیز مدنظر قرار دهند. دلبستگی به مکان نیز از جمله کیفیت‌های فضای شهری است و در عین حال که دارای نوعی خروجی محصول محور می‌باشد، نیازمند توجه جدی به مراحل و فرایند دلبستگی به مکان نیز است. در رویکرد شناختی به دلبستگی که بسیار نزدیک با مفهوم

۱- روش تحقیق

محله‌ای مشخص در شهر تبریز (با خصوصیات فرهنگی و اجتماعی همگن) با نمونه‌گیری هدفمند به عنوان مورد پژوهی انتخاب شد و تحقیق به روش پیمایشی و مصاحبه در محله قره‌باغی تبریز انجام گرفت. استراتژی تحقیق ترکیبی از روش کمی (پرسشنامه) و روش

با توجه به اینکه هدف تحقیق، ارزیابی تأثیر عوامل فردی در فرایند دلبستگی به مکان می‌باشد و در این فرایند، نحوه شناخت فرد از محیط مورد بررسی قرار می‌گیرد، لذا در جهت به حداقل رساندن متغیرهای فرهنگی و اجتماعی مؤثر بر فرایند دلبستگی، اثبات متغیرهای مکانی و تمرکز بر مؤلفه‌های شناختی فرد،

۲- مبانی نظری تحقیق

۲-۱- چارچوب سه بعدی دل بستگی به مکان

دل بستگی به مکان در روان شناسی و مطالعات محیطی از موضوعات مورد توجه بوده است. واژه دل بستگی به مکان به تأثیر عاطفی یک مکان اشاره دارد که افراد به لحاظ حسی و فرهنگی به آن جذب می شوند. تأثیر حسی، عاطفی و درونی مکان بر انسان، مرکز تفکر دل بستگی به مکان می باشد، چراکه انسان ها می توانند به یک شی، خانه، ساختمان، محله یا یک محیط طبیعی جذب شوند. در واقع دل بستگی به مکان، ارتباطی نمادین با مکان است که با دادن معانی عاطفی و حسی مشترک فرهنگی، توسط افراد به مکان خاص یا یک سرزمین شکل می گیرد و مبنای نحوه ادراک گروه یا فرد از مکان و نحوه ارتباط وی با آن می باشد (Low & Altman, 1992, 5).

دل بستگی به مکان متشکل از چارچوب سازمان یافته سه بعدی شخص-فرایند-مکان (ppp) می باشد (نمودار ۱) که بُعد شخص، دل بستگی به مکان به معانی و مفاهیم تعیین شده فردی یا جمعی اشاره دارد. بُعد فرایند، عناصر عاطفی (حسی)، شناختی و رفتاری دل بستگی را شامل می شود. این بُعد، ریشه در نحوه تعامل افراد با مکان کالبدی و اجتماعی در قالب تعاملات شناختی، رفتاری، عاطفی و معنایی دارد که نتیجه آن دل بستگی به مکان است (Brown & Perkins, 1992; Oswald & Wahl, 2001; Proshansky in Rivlin, 1987; Green, 1999; Bonaiuto et al., 1999; Rivlin, 1987) و بُعد مکان، برویگی های مکان شامل سطوح فضایی، خصوصیات ویژه و برجستگی عناصر فیزیکی یا اجتماعی تاکید دارد.

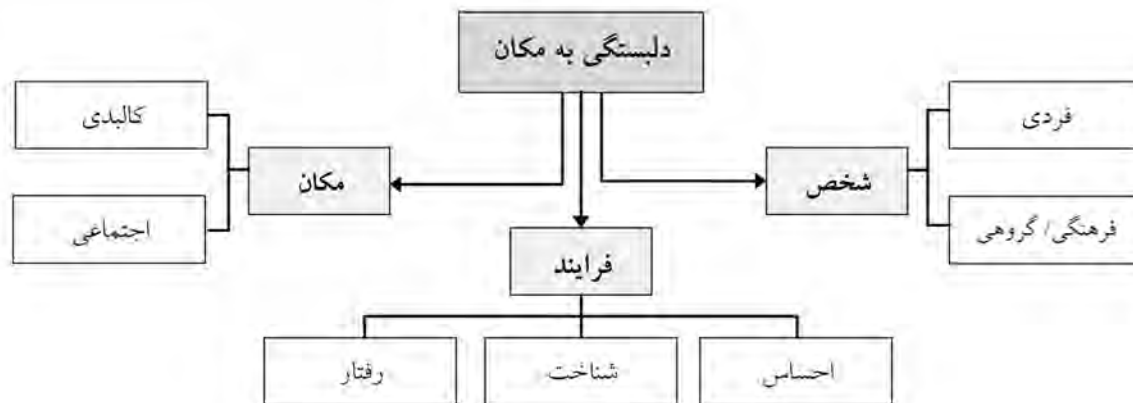
۲-۲- فرایند شناخت در روان شناسی شناختی

روان شناسی شناختی^۲ یکی از شاخه های اصلی علوم شناختی و یکی از رویکردهای مهم در حوزه علوم روان شناختی محسوب می شود و هدف اصلی آن، مطالعه ساختارها و سازوکارهای شناختی ذهن و مغز است (استرنبرگ، ۱۳۹۲، ۴۲). روان شناسی شناختی با تسلطی که بر سازوکارهای مغز برای یادگیری، یادسپاری، تفکر، بازنگری و شکل گیری ذهن افراد دارد، می تواند

کیفی (مصاحبه) می باشد که به منظور بررسی اعتبار و پایایی سوالات تحقیق، ابتدا پیش آزمونی به عنوان پایلوت بین ۴۰ نفر از ساکنان محله انجام گرفت و نقص ها و نارسایی های سوالات مرتفع گردید. جهت تعیین حجم جامعه آماری با برآورد واریانس نمونه اولیه (S^2) در سطح اطمینان ۹۵ درصد، حجم نمونه برابر با ۲۹۷ به دست آمد.^۱ به این ترتیب، ۲۹۷ عدد پرسشنامه در بین ساکنین محله پخش شد. با توجه به ازدیاد و تنوع سوالات، به منظور اعتبار و اطمینان زیاد از نتایج و پاسخ های سوالات و برطرف کردن ابهام پرسش شوندگان، آزمون به صورت حضوری و یک به یک توسط نگارندگان با هریک از ساکنین محله صورت گرفت و مصاحبه هایی کوتاه در جهت پاسخ های داده شده برای آگاهی از دلایل انتخاب پرسش شوندگان انجام شد.

تجزیه و تحلیل پرسشنامه ها به کمک تکنیک های آماری با استفاده از نرم افزار SPSS Ver15 انجام گرفت. در تحقیق حاضر عوامل فردی موثر بر دل بستگی به مکان به عنوان متغیرهای مستقل و ابعاد فرایند دل بستگی به مکان و مؤلفه های فرایند شناخت به عنوان متغیرهای وابسته در محله مورد آزمون قرار گرفت. سوالات پرسشنامه در دو بخش تنظیم شدند؛ بخش اول شامل مشخصات آماری پرسش شوندگان و بخش دوم به صورت چک لیستی متشکل از ۲۳ سؤال (براساس مقیاس لیکرت در ۵ سطح) برای ارزیابی ابعاد احساس، شناخت و رفتار فرایند دل بستگی به محله تهیه گردید به طوریکه هر سؤال پرسشنامه، یک مؤلفه را پوشش دهد. با کمک روش های آماری تحلیل واریانس (ANOVA) و مان-ویتنی (Mann-Whitney)، ارتباط بین متغیرها و عوامل فردی مورد بررسی قرار گرفت.

داده های بدست آمده از پرسشنامه ها، مشاهدات، مصاحبه های نیمه سازمان یافته به دو صورت کمی و کیفی تحلیل شد. به طوری که ابتدا با انجام تحلیل های کمی، میزان تأثیر عوامل فردی بر فرایند دل بستگی به مکان بررسی شد و سپس بر اساس اطلاعات حاصل از مصاحبه ها، ارتباط میان میزان تأثیر هر یک از عوامل فردی بر مؤلفه های دل بستگی به مکان و مؤلفه های فرایند شناخت به طور کیفی واکاوی شد و در تطبیق با یافته های مطالعات پیشین دلایل افتراقات و اشتراکات بررسی گردید.



نمودار ۱- چارچوب سه بعدی دل بستگی مکانی.

مأخذ: (Scannell & Gifford, 2010, 2).

معنایابی، از جمله کارکردهای ذهن در جریان تداعی یک پدیده است که در فرایند بازیابی بکار می‌رود و **معنا**، تمامی آن چیزهایی است که در جریان بازیابی یک مفهوم برای ما تداعی می‌شود (نرمان، ۱۳۷۹، ۴۷۰). اطلاعات بازیابی شده از حافظه دراز-مدت به حافظه کوتاه-مدت منتقل شده و نهایتاً در قالب پاسخ برون داد (احساس و رفتار) ظاهر می‌شوند.

۲-۳- عوامل مؤثر بر مطالعه فرایند دل بستگی به مکان

۲-۳-۱- شخص

بر اساس ماهیت دل بستگی مکانی، این مفهوم بیوندهایی را در برمی‌گیرد که اشخاص چه به صورت فردی و چه به صورت جمعی با مکان ارتباط می‌یابند. دل بستگی مکانی در هر دو سطح فردی و گروهی رخ می‌دهد. در جدول ۱، نتایج تحقیقات انجام گرفته در زمینه تأثیر عوامل فردی بر میزان دل بستگی به مکان در دو سطح فردی و گروهی نشان داده شده است.

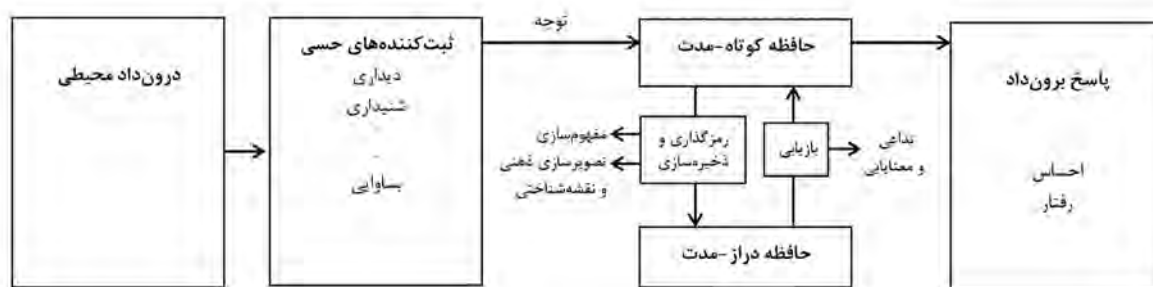
در سطح فردی، این مقوله شامل ارتباطات شخصی فرد با مکان می‌شود. مثلاً محیط‌هایی که خاطرات شخصی را برمی‌انگیزد و تصور می‌شود این نوع دل بستگی مکانی در ایجاد حس ثابت شخصی نیز سهیم باشد (Twigger-Ross & Uzzell, 1996). میزان دل بستگی به مکان از فردی به فرد دیگر متفاوت است (Riley, 1992; Tuan, 1977). افراد بر اساس ترجیحات آگاهانه‌ای که ناشی از خصوصیات و ویژگی‌های فردی آنها می‌باشد، مکان‌ها را انتخاب می‌کنند و به آنها دل بسته می‌شوند. فردیت در جهت‌گیری اجتماعی و نحوه توسعه ارتباطات اجتماعی صمیمانه نیز حائز اهمیت است (Low & Mc Donogh, 2001, 5). داوی^۴ (۱۹۹۹) معتقد است: "مکان‌ها، انعکاس دهنده هویت‌ها، تفاوت‌ها و رقابت در گروه‌های مختلف بر اساس جنسیت، طبقه، مذهب، قوم، فرهنگ و مذهب و نشان دهنده گرایش‌های سیاسی افراد، قدرت، آزادی، علائق، نظام اجتماعی و علائق مشترک در انگیزه مصرف‌اند".

در تبیین ویژگی‌های فردی و نقش آن در نحوه تعامل با مکان به عوامل مختلفی چون: سن، جنس، درآمد، وضعیت تأهل، تحصیلات، طبقه اجتماعی و شغل اشاره گردیده (Pretty et al., 1985; Cohen & Shinar, 1999; Bonaiuto et al., 2003). توانایی ذهنی و جسمی افراد (Halpern, 1995)، تمایزات فردی، نیازها، اشتغالات زندگی، تعریف فرد از زندگی (Rubinstein & Parmel -

راهکارهایی برای تأثیرگذاری بر ذهن دیگران و تغییر، اصلاح یا تقویت آن پیشنهاد کند (خرازی، ۱۳۸۵، ۷۸).

فرایند شناخت در روان‌شناسی شناختی از سه مرحله دریافت اطلاعات محیطی، ذخیره‌سازی و بازیابی تشکیل می‌شود (نمودار ۲). فرایندهای شناختی در درجه اول مستلزم توجه هستند. **توجه**، نوعی تمرکز تلاش ذهنی بر رویدادهای حسی یا ذهنی پیرامون است (سولسو، ۱۳۸۱، ۱۱۸). در نتیجه توجه، برخی از اطلاعات دریافت شده توسط ثبت‌کننده‌های حسی به حافظه کوتاه-مدت منتقل می‌شوند. مفهوم‌سازی، تصویرسازی ذهنی و نقشه‌های شناختی از جمله کارکردهای ذهن در جهت رمزگذاری و ذخیره‌سازی اطلاعات می‌باشد. در این راستا ذهن از قالب‌ها و قواعدی استفاده می‌کند تا بتواند اطلاعات را ساده، خلاصه و به طرز معنی‌داری آنها را طبقه‌بندی کرده و در فایل‌های موجود در ذهن جانمایی و ذخیره‌سازی کند (همان، ۵۲۳). فرایند ذهنی ساده‌سازی و ساماندهی اطلاعات را **مفهوم‌سازی** می‌نامند و کدی که به صورت یک واژه، و یا در مجموع یک مقوله برای دسته‌ای از پدیده‌ها و یا خود پدیده استفاده می‌شود را **مفهوم** می‌گویند (پاکزاد و بزرگ، ۱۳۹۱، ۱۸۵). **تصویر ذهنی**، تصویری است که فرد از یک پدیده در ذهن می‌سازد. این تصویر تحت تأثیر افکار، ارزش‌ها و تجارب فرد از مکان شکل می‌گیرد (همان، ۲۰۳) و ممکن است شامل بازنمایی ذهنی در قالب هریک از وجوه حسی مانند شنوایی، بویایی یا چشایی باشد (استرنبرگ، ۱۳۹۲، ۳۳۴). **نقشه شناختی**، بخشی از تصویر ذهنی است که به طور خاص بر روابط فضایی تمرکز دارد. نقشه‌های شناختی، بازنمودهایی درونی ارائه می‌دهند که خصوصیات فضایی خاص محیط خارجی ما را شبیه‌سازی می‌کند (Rumelhart & Norman, 1988) و الگویی انتزاعی و خلاصه شده از محیط برای فرد فراهم می‌کند تا بر اساس آن عمل کند (سولسو، ۱۳۸۱، ۳۷۴).

اطلاعات دریافتی پس از رمزگذاری در حافظه دراز-مدت ذخیره می‌شوند. بازیابی، فرایندی است که از طریق آن اطلاعات به هنگام نیاز از حافظه فراخوانده، تداعی و رمزگشایی می‌شوند (پاکزاد و بزرگ، ۱۳۹۱، ۱۷۵). در فرایند **تداعی**، وقتی دو رویداد به طور مکرر همراه با هم یا با فاصله زمانی کوتاه تکرار شوند، در گذرگاه‌های عصب شناختی ما برای بازیابی آنها پیوندهایی ایجاد می‌شود که هنگام فعال شدن (دیدن، شنیدن، ...) یکی از آن رویدادها، دیگری نیز فعال می‌شود (سولسو، ۱۳۸۱، ۵۲۷).



نمودار ۲- فرایند شناخت در روان‌شناسی شناختی براساس مؤلفه‌های قابل سنجش.

مأخذ: (نگارندگان براساس استرنبرگ، ۱۳۹۲، ۹۷-۴۲۶)

موثر بوده و نحوه ابراز و حضور فرد در مکان و نوع سکونت پیشین او نیز قابل بررسی می باشد (Sanoff, 1970; Rohe & Stegman, 1994; Bonaiuto et al, 1999).

در سطح گروهی، دل بستگی، شامل معانی نمادین مشترک از مکان در بین اعضاء است. دل بستگی مکانی با چارچوب گروهی در فرهنگ ها، جنسیت ها و مذاهب متفاوت است؛ به گونه ای که در آن، گروه ها به مکان هایی دل بسته می شوند که می توانند در آنها به فرهنگ های خود عمل نمایند و از این رو آن را حفظ نمایند. فرهنگ، افراد را از طریق تجربیات، ارزش ها و نمادهای تاریخی مشترک، به مکان مرتبط می سازد. علاوه بر مسایل فرهنگی، نمادین یا ارزشی می توان به تجربیات جمعی و گروهی اجتماعات مختلف در مکان نیز اشاره کرد که در آن اهمیت يك رخداد یا تجربه برای اهالی يك گروه حائز اهمیت است. گروه ها، خانواده ها، اعضاء جامعه و فرهنگ های مشابه در دل بستگی به يك مکان خاص اشتراک دارند (Hummon, 1992; Low, 1992; Lawrence, 1992). از سوی دیگر دل بستگی به مکان، وابسته به فعالیت هایی است که افراد در قالب مقتضیات فرهنگی خود انجام می دهند (Low & Altman, 1992). به طور کلی فرهنگ از جمله عواملی است که به دلیل نقش خود در شکل گیری ترجیحات مکانی (Newell, 1997) بر نوع تعاملات گروه ها با مکان نیز تأثیرگذار می باشد.

(ee, 1992, 143). نحوه اندیشه، ادراک، تصورات و مقاصد فردی شخص در رابطه با مکان (Gifford, 2002, 27)، پیش زمینه ها، باورها و ارزش های فردی نیز در این زمینه نقش دارند (Brow - er, 1988). این عوامل علاوه بر توسعه وابستگی های اجتماعی، در بردارنده معانی عمیقی از مکان برای هر فرد نیز می باشند (Low & Altman, 1992, 2). به عبارت دیگر تجارب زندگی هر فرد، کیفیت حسی ویژه ای دارد که در او، نوعی احساس دل بستگی به مکان هایی که تجارب وی در آن به وقوع پیوسته اند، ایجاد می نماید (Rubinistein & Parmelee, 1992). برخی از مطالعات حاکی از آن است که جنسیت، عامل تعیین کننده ای در دل بستگی به مکان نبوده (Cohen & Shinar, 1985) و در مواردی که دل بستگی بیش تری در زنان مشاهده شده، علت آن گذراندن زمان بیش تر با مکان، گزارش شده است (Marcus & Sarkissian, 1986). سطح درآمد فرد نیز عامل تعیین کننده ای در شکل گیری انتظارات فرد از مکان و در نتیجه انتخاب نوع خاصی از مکان توسط وی گزارش شده است (Sanoff, 1970; Cohen & Shi - nar, 1985). شکل گیری شبکه های اجتماعی در مکان که در دل بستگی به مکان موثر است، خود وابسته به شرایط اجتماعی و اقتصادی، سن، طول مدت سکونت و زمینه می باشد (Oswald & Wahl, 2001; Fried, 1963; Cohen & Shinar, 1985). گذشته فرد درون گروه اجتماعی و "خود" افراد نیز در این رابطه

جدول ۱- نمونه ای از یافته های محققان درباره عوامل فردی و گروهی مؤثر در دل بستگی به مکان.

محققان	نتایج بدست آمده از مطالعات	بعد شخصی
Rollero & Piccoli, 2010 Bonaiuto et al, 1999 Cuba & Hummon, 1993 Gillis, 1977 Aiello et al., 2010	دل بستگی به مکان با جنسیت قابل پیش گویی است (خانم ها نسبت به آقایان سطوح دل بستگی به مکان بالاتری دارند).	
Lewicka, 2009 Pong, 2005 Pretty et al, 2003 Lovejoy et al, 2010	سن به عنوان عامل مثبت دل بستگی به مکان	
Low, 1992 Campbell & lee, 1992	دل بستگی کمتر افراد مجرد و والدین تنها نسبت به متاهلین بچه دار	فردی
Mesch & Manor, 1998	سطح آموزش به عنوان عامل مثبت دل بستگی به مکان	
Nielsen et al., 2010 Knez, 2005 Erkip, 2010	مدت سکونت به عنوان عامل مثبت دل بستگی به مکان	
Lewicka, 2009 Brown et al, 2003	وضعیت مالکیت مسکن به عنوان عامل مستقیم مثبت دل بستگی به مکان	
Cohen & Shinar, 1985 Sanoff, 1970	سطح درآمد عامل منفی دل بستگی به مکان	
Hur & Morrow Jones, 2008	رابطه معکوس سطح تحصیلات با دل بستگی به مکان	
Lund, 2002	رابطه مثبت میزان پیاده روی با دل بستگی به مکان	
Mazumdar & Mazumdar, 2004	تأثیر مذهب بر دل بستگی به مکان	
Triandis HC, 1994 Hummon, 1992 Lawrence, 1992	تأثیر فرهنگ بر دل بستگی به مکان	گروهی

۲-۳-۲- مکان

بعد مکانی دلبستگی به مکان در مقیاس‌های جغرافیایی متنوع مورد بررسی قرار گرفته و اساساً به دو سطح دلبستگی مکانی اجتماعی و کالبدی تقسیم‌بندی شده است. برخی از محققین بر نقش عناصر کالبدی در شکل‌گیری دلبستگی تأکید داشته و ضرورت توجه به ابعاد کالبدی را در فرآیند ایجاد دلبستگی ضروری می‌دانند. ریجر و لاوارکاس^۵ (۱۹۸۱) در مطالعات خود به نقش مهم و اساسی دلبستگی کالبدی اشاره و از آن به عنوان ریشه‌داری یاد می‌نماید که بر این اساس فرد محیط را به همراه عناصر کالبدی آن در شکل‌دهی معنای دلبستگی به خاطر می‌سپارد. پروشانسکی^۶ (۱۹۸۳)، با تأکید بر هویت مکان به عنوان بخشی از عناصر اجتماعی در محیط تأکید می‌کند و بر این اساس عامل مهم تعامل و ارتباط تنگاتنگ فرد با محیط خود را به عناصر کالبدی محیط به عنوان بخشی از هویت ذهنی و فردی ارجاع می‌دهد. راپاپورت^۷ (۱۹۸۲)، با تأکید بر نقش مؤلفه‌های اجتماعی - فرهنگی در شکل‌گیری محیط کالبدی، با ارائه نظریه ارتباط غیرکلامی، محیط را مجموعه‌ای از عناصر کالبدی ثابت، نیمه ثابت، و متحرک تقسیم می‌کند که فرد بر اساس کدها و انگاره‌های فرهنگی خود، معنا و مفهوم خاص خود را از محیط و عناصر آن استنباط می‌کند. از نگاه وی، مکان در این رویکرد به یک مکان نمادین تبدیل می‌گردد که در آن هر یک از عناصر به صورت سمبل وار و نمادگونه، بخشی از فرهنگ اجتماعی محیط خود را نشان می‌دهند، بنابراین دلبستگی و ارتباط مکانی بر اساس نگرش وی، به صورت نمادها و سمبل‌های فرهنگی - اجتماعی کالبدی در محیط بروز می‌نماید و فرد بر اساس کدها و انگاره‌های فرهنگی خود، این نمادها را کشف و ارتباط خود با محیط را ایجاد می‌نماید. زمینه و بستر، وجود خدمات و تسهیلات، موقعیت قرارگیری مکان در زمینه شهری و نحوه ارتباط با پیرامون و بسیاری مشخصات دیگر، از جمله مواردی هستند که در مطالعات به آن اشاره گردیده است (Bonaiuto et al, 2002; Lansing et al, 1970).

گیفورد^۸ (۲۰۰۲) در پژوهش ارزشمند خود و با هدف شناسایی تفاوت‌های مدنظر معماران و مردم استفاده‌کننده از محیط،

جدول ۲- مطالعات موردی انجام پذیرفته در بعد مکان دلبستگی به مکان.

یکی از مهم‌ترین عوامل موجود در محیط را، عدم توجه به بعد اجتماعی محیط از سوی طراحان و توجه صرف به عناصر کالبدی و شاخص‌های فرمی، فارغ از عوامل معنایی اشاره و با شفاف نمودن این اختلاف، بر ضرورت تجدیدنظر و شناسایی تفاوت معنایی بین طراحان و استفاده‌کنندگان در محیط‌های شهری تأکید می‌کند. لو و آلتمن^۹ (۱۹۹۲)، با تأکید بر نقش اجتماعی مکان، به تعاملات و ارتباطات فرهنگی - اجتماعی در مکان اشاره و دلبستگی به مکان را از منظر دلبستگی اجتماعی، یعنی گونه‌ای از دلبستگی به خاطرات مردم (استفاده‌کنندگان) تعبیر و تفسیر نموده‌اند. ارتباط مثبت بین فرد و مکان کالبدی و احساس رضایت روحی او، با ارتباطات اجتماعی موجود در مکان در رابطه است (Chavis & Pretty, 1999). در این رابطه، دو عامل حائز اهمیت‌اند: هویت مکان که وابسته به بوم، خاطرات مشترک و زمان است و دلبستگی به آن. بنابراین کیفیات کالبدی، تنها یک بعد از تجربه مکان هستند (Chawla, 1992, 63-86) و اهمیت ارتباطات اجتماعی که در مکان‌ها اتفاق می‌افتد، نباید مورد غفلت قرار گیرند. دلبستگی به مکان با رشد تعامل مثبت افراد و تطابق اجتماعی آنها در مکان، توسعه می‌یابد و قدرت دلبستگی به مکان با میزان و قدرت این ارتباطات، ارتباط مستقیم دارد (Mesch & Manor, 1998, 504). به طور کلی، افراد دلبستگی به مکان را بر پایه دلبستگی به مردم خلق می‌کنند (Marris, 1996). به عبارت دیگر، آنها بر اساس منافع خود، ارتباطات اجتماعی را شکل داده و بر اساس توقعات، هنجارها و نقش‌های معین خود، به آن اشتغال می‌یابند و بر این اساس، ارزیابی خود از چگونگی ارتباطات اجتماعی و حضور خود در مکان را مورد مجادله قرار می‌دهند. بنابراین نحوه حضور فرد در مکان به همراه سایرین، عاملی قوی در تصمیم فرد برای ماندن در آن است. در این راستا حتی ممکن است افراد در جستجوی مکان‌هایی که در آن، افرادی با خصوصیات مشابه آنها به لحاظ طبقه، قوم، مذهب، گروه اقتصادی، الگوی زندگی، تحصیلات، درآمد، نحوه تربیت کودکان و نژاد مشابه حضور دارند، باشند. اما با آن‌که همگن بودن افراد، مشوق ملاقات‌ها و افزایش تعامل مکان‌های فیزیکی و اجتماعی و در نتیجه ارتقای دلبستگی به آن مکان است، در عین حال مکان‌های اجتماعی غیرهمگن نیز

محققان	نتایج بدست آمده از مطالعات	بعد مکان
Lewicka, 2009 Nasar, 1998	نوع مسکن از عوامل تأثیرگذار در دلبستگی به مکان می‌باشند (دلبستگی به محیط‌های سنتی و تاریخی بیشتر از دلبستگی به محیط‌های مدرن می‌باشد).	کالبدی
Fried, 2000	خصوصیات فیزیکی (تراکم، مجاورت) مکان بر دلبستگی به مکان تأثیرگذار می‌باشد.	
Lewicka, 2009	اندازه ساختمان عامل منفی دلبستگی به مکان	
Bonaiuto et al, 1999	زیبایی ظاهری ساختمان‌ها و وجود فضاهای سبز عامل مثبت دلبستگی به مکان	اجتماعی
Riger & Lavrakas, 1981	روابط اجتماعی، آشنایی با ساکنان عامل مثبت دلبستگی به مکان	
Scannell & Gifford, 2010	عرصه اجتماعی و نماد اجتماعی عوامل اجتماعی مؤثر در ارتقای دلبستگی به مکان	
Rivilin, 1987	حضور در فرایند خلق مکان عامل مثبت دلبستگی به مکان	
Fried, 2000	وجود تعاملات بین فردی و عرصه‌های اجتماعی عامل مثبت دلبستگی به مکان	

خاص اشتراک دارند، در این تحقیق، سنجه های گروهی (جدول ۱) و سنجه های مکانی (جدول ۲)، به عنوان متغیرهای تحقیق حاضر مطرح نمی شوند. بنابراین عوامل فردی (سن، جنسیت، وضعیت تاهل، شغل، تحصیلات، وضعیت مسکن، مدت سکونت، شیوه جایجایی، میزان پیاده روی) به عنوان متغیرهای مستقل و مؤلفه های فرایند دل بستگی به مکان (احساس، رفتار، شناخت) و مؤلفه های فرایند شناخت (توجه، مفهوم سازی، تصویر سازی و نقشه شناختی، تداعی و معنایابی) به عنوان متغیرهای وابسته این تحقیق مورد ارزیابی قرار می گیرند.

۴- مورد پژوهی تحقیق

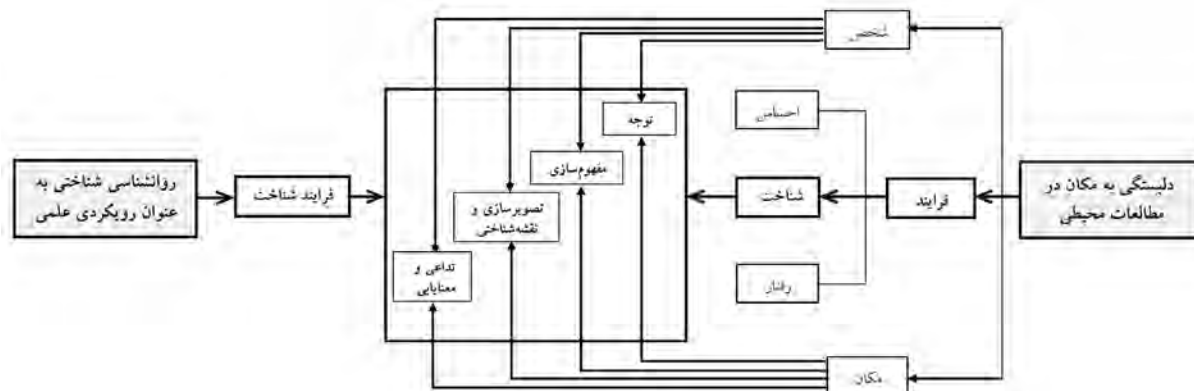
تبریز مرکز آذربایجان، یکی از شش شهر اصلی از مراکز فرهنگی- تاریخی ایران و یکی از شهرهای بزرگ در مسیر جاده ابریشم است. توسعه های شکل دهنده شهر در طول تاریخ، فضای کالبدی- ذهنی را می سازند که در روند گسترش شهر با تغییر و دگر دینی های متفاوت مواجه می شوند؛ اما بخش هایی از شهر با فضاهای کالبدی و خاطره های ذهنی خاص خود، در طی این روند همچنان به حیات خود ادامه می دهد (موسوی و زرگر دقیق، ۱۳۸۹، ۷۳). مناطق مرکزی شهر به عنوان مناطق قدیمی و فرسوده شهر همواره در حال نوسازی و تغییر می باشند و این امر احتمال تضعیف پیوند ساکنین با محلات مسکونی این مناطق را افزایش می دهد. طی ده سال اخیر، محله قره باغی ها به عنوان یکی از محلات مرکزی شهر واقع در منطقه ۸ تبریز، در حال نوسازی می باشد. مساحت وسیعی از این محله طی ده سال گذشته نوسازی شده است و هم اکنون نیز در حال نوسازی می باشد. این امر باعث بوجود آمدن دو نوع بافت متفاوت در سطح محله شده است. به طوری که معماری قدیمی محله با معماری مدرن و جدید محله تلفیق شده است. ویژگی های معماری، مصالح به کار گرفته شده، سلسله مراتب دسترسی ها، فضاهای موجود در داخل بافت مسکونی، شکل دسترسی ها، نوع ارتباط حمل و نقل درون بافت و از همه مهم تر محصوریت، از جمله وجوه تمایز بین دو نوع بافت موجود در این محله می باشند. هم جواری بافت تاریخی و بافت جدید و تلفیق این دو با یکدیگر در جریان

فرستی است تا افراد با یکدیگر بودن و تعاملات اجتماعی غنی و آزاد را تجربه کنند (Marcus & Sarkissian, 1986). آنچه در این میان حائز اهمیت می باشد آن است که، دریافت فضای اجتماعی مطلوب از سوی افراد، سبب افزایش رضایت و تشویق ارتباطات غیر رسمی و مشارکت در فعالیت های اجتماعی و در نتیجه سبب توسعه و بهبود دل بستگی به مکان در آنها می گردد (Fisher et al., 1994; Cohen & Shiner, 1985; Rohe & Stegman, 1977). این حس مثبت از ارتباطات اجتماعی، دنیایی برای فرد خلق می نماید که دل کردن از آن، وی را دچار تشویش می کند (Fried, 1963). تا آنجا که در بسیاری موارد، میزان مطلوبی از دل بستگی به مکان در شرایط کالبدی نامطلوب با عوامل اجتماعی مکان توجیه گردیده است (Bonaiuto et al, 2002, 2).

۳- الگوی نظری تحقیق

رویکرد شناختی با بررسی فرایندهای ذهنی، بر نقش شناخت انسان از محیط به عنوان ضرورت ایجاد معنای دل بستگی به مکان تأکید می کند. این رویکرد با تعریف فرایند شناخت منبعث از مباحث روان شناسی شناختی، در پیچه متفاوتی را در مطالعه فرایند دل بستگی به مکان، در اختیار محققین قرار می دهد تا خلأ موجود در مطالعه مؤلفه شناخت در این فرایند پر شود. روان شناسی شناختی در مطالعه فرایند شناخت به معرفی مؤلفه های توجه، مفهوم سازی، تصویر سازی ذهنی و نقشه شناختی، تداعی و معنایابی می پردازد (نمودار ۲). این مؤلفه ها با شناسایی عوامل شخصی و مکانی مؤثر بر آنها در چارچوب مطالعات محیطی از جمله فضاهای شهری، قابل ارزیابی می باشند. در نمودار ۳، به عنوان الگوی نظری تحقیق، ارتباط بین چارچوب دل بستگی به مکان و روان شناسی شناختی در مطالعه فرایند شناخت نشان داده شده است.

همانطور که در مبانی نظری تحقیق عنوان شد، در بررسی عوامل موثر بر دل بستگی به مکان، عامل شخص در دو سطح فردی و گروهی و عامل مکان در دو سطح کالبدی و اجتماعی مطرح می شود. با توجه به اینکه مورد پژوهی تحقیق یک محله با خصوصیات اجتماعی و فرهنگی همگن است و گروه ها، خانواده ها، اعضای جامعه و فرهنگ های مشابه در دل بستگی به یک مکان



نمودار ۳- جایگاه روان شناسی شناختی در مطالعه فرایند دل بستگی به مکان- مدل نظری تحقیق.

۶۰ سال به ترتیب به عنوان گروه‌های سنی جوان، میانسال و سالمند برای آزمون میانگین در نظر گرفته شد.

یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که با افزایش سن، میزان دل‌بستگی به محله قره‌باغی‌ها افزایش می‌یابد. این نتایج مطابق با یافته‌های شامای و ایلیتو^(۲۰۰۵) می‌باشد که سن را شاخص مستقل دل‌بستگی به مکان می‌دانند. متغیر سن با سه بعد فرایند دل‌بستگی یعنی احساس، شناخت و رفتار ارتباط معناداری دارد. میانگین ابعاد احساس و رفتار در محله قره‌باغی‌ها همواره با افزایش سن ارتقاء می‌یابد. در حالیکه میانگین بعد شناخت در گروه سنی بالای ۶۰ سال کاهش می‌یابد (نمودار ۴). این کاهش میانگین به دلیل کاهش عوامل توجه و نقشه‌شناختی در فرایند شناخت می‌باشند (نمودار ۵). این یافته را می‌توان با نتیجه مطالعه پورتیوس^(۱۹۷۷) مطابق دانست که افراد مسن معمولاً با تصاویر گذشته مخالفت می‌کنند و اغلب تصاویر ساختمان‌های مخروبه را در تصویر ذهنی خود نشان می‌دهند، در حالی که در تصاویر افراد جوان‌تر، پروژه‌های جدید در دست احداث دیده

نوسازی این محله، امکان مطالعه و بررسی تأثیرات هر دو بافت در قالب یک مورد پژوهی را فراهم می‌کند. محله قره‌باغی‌ها جزء نادر محلاتی در شهر تبریز است که علی‌رغم نوسازی‌های اخیر، کماکان ساکنین اصیل خود را حفظ کرده است.

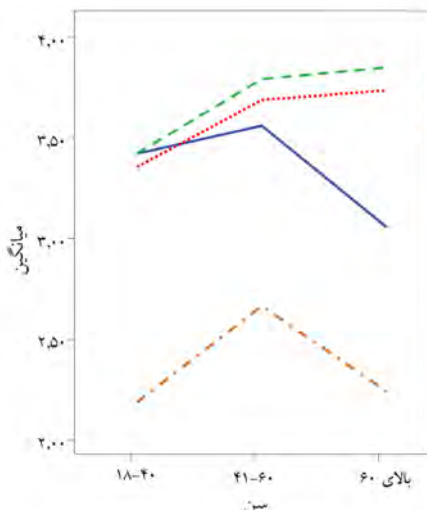
۵- بحث در خصوص یافته‌های تحقیق

در راستای هدف تحقیق، تأثیر هر یک از عوامل فردی بر مؤلفه‌های فرایند دل‌بستگی و زیرمؤلفه‌های فرایند شناخت بر اساس نتایج حاصل از آنالیز داده‌ها، به صورت میانگین ($0 \leq M \leq 5$) در قالب نمودارها گزارش شده است. این یافته‌ها بر اساس اطلاعات حاصل از مصاحبه با ساکنین محله و در تطبیق با یافته‌های مطالعات پیشین به طور کیفی توسط نگارندگان تحلیل و تفسیر شده‌اند:

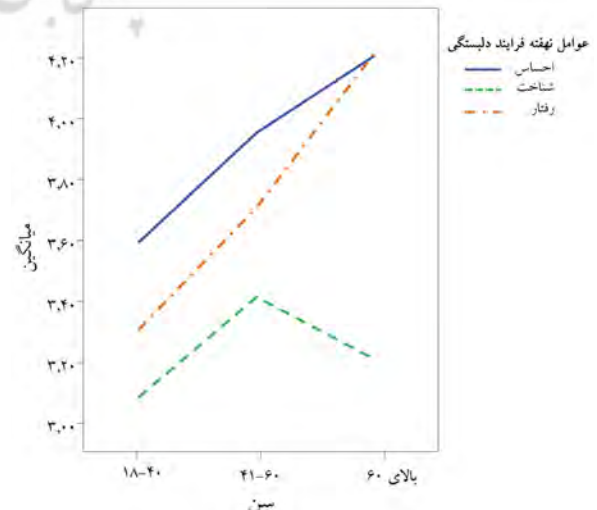
متغیر سن: در بررسی تأثیر متغیر سن بر ابعاد فرایند دل‌بستگی به مکان، سه گروه سنی الف) ۱۸-۴۰، ب) ۴۱-۶۰، ج) بالای



تصویر ۱- تصاویری از بافت تاریخی و جدید محله قره‌باغی‌ها.



نمودار ۵- ارتباط بین گروه‌های سنی و مؤلفه‌های فرایند شناخت.



نمودار ۴- ارتباط بین گروه‌های سنی و ابعاد فرایند دل‌بستگی.

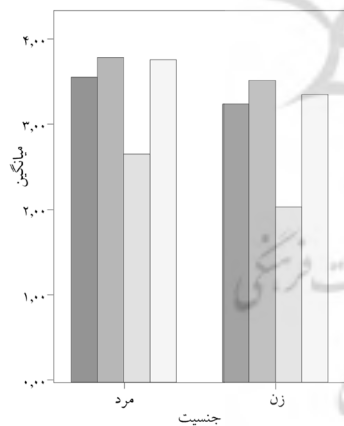
زنان متأهل نسبت به همسرانشان نقشه های شناختی با وسعت کمتر ولی با جزئیات بیشتر و غنی تر دارند؛ نقشه های شناختی زنان به جای اینکه نقشه هایی منطبق بر واقعیت موجود باشند، بیشتر متکی به شناخت درونی اند.

متغیر وضعیت تأهل: دل بستگی ساکنین متأهل به محله بیشتر از ساکنین مجرد می باشد و میانگین هر سه بعد فرایند دل بستگی (نمودار ۸) و مؤلفه های فرایند شناخت (نمودار ۹) در گروه متأهل بیشتر از گروه مجرد است. این مطابق با یافته براون و همکاران^{۱۶} (۲۰۰۴) که وضعیت ازدواج را شاخص مثبت برای دل بستگی می داند، می باشد. همچنین یافته های کمپ بل و لی^{۱۷} (۱۹۹۲) و لو^{۱۸} (۱۹۹۲) را تأیید می نماید. وضعیت خانواده مانند داشتن فرزند یا ازدواج عامل مثبت ارتقای حس سرمایه گذاری در محله، مشارکت در رویدادهای اجتماعی و حفظ حریم و به طور کلی عامل ارتقای رفتارهای پاسخگو و متعهد در قبال محل زندگی می باشد.

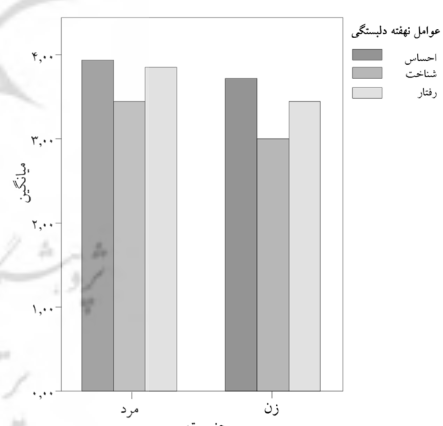
متغیر شغل: در بررسی تأثیر متغیر شغل بر ابعاد فرایند دل بستگی به مکان، وضعیت شغلی در چهار گروه الف) خانه دار، ب) آزاد، ج) کارمند و د) دانشجو برای آزمون میانگین در نظر گرفته شد. میزان دل بستگی به محله مورد مطالعه در گروه شغل آزاد بیشتر است و دانشجویان کمترین میزان دل بستگی را به محله دارند. میانگین هر سه بعد فرایند دل بستگی (نمودار ۱۰) و مؤلفه های فرایند شناخت (نمودار ۱۱) نیز در گروه با مشاغل آزاد بیشترین و در گروه دانشجو کمترین می باشد.

می شوند. بدین ترتیب نقشه های شناختی ارائه شده توسط این گروه با وضعیت کنونی محله متفاوت خواهد بود.

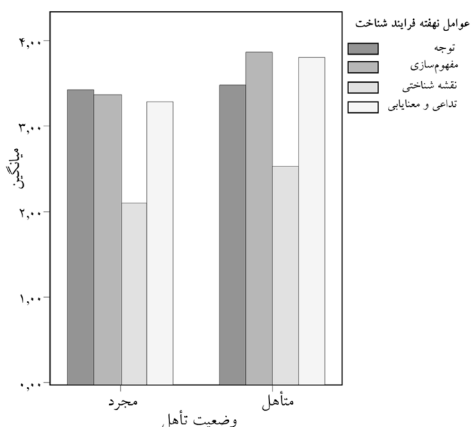
متغیر جنسیت: دل بستگی مردها به محله بیشتر از زنان می باشد. این یافته مغایر با نتایج تحقیق رلرو و بیگولی^{۱۲} (۲۰۱۰) می باشد که نشان داد که خانم ها نسبت به آقایان، سطوح دل بستگی به مکان بالاتری دارند. همچنین یافته های بنیتو و همکاران^{۱۳} (۱۹۹۹)، مارکوس و سارکیسیان^{۱۴} (۱۹۸۶) و آیلو و همکاران^{۱۵} (۲۰۱۰) را در مورد دل بستگی بالای زنان نسبت به مردان رد می نماید. متغیر جنسیت در محله با سه بعد فرایند دل بستگی یعنی احساس، شناخت و رفتار ارتباط معناداری دارد و میانگین هر سه بعد فرایند دل بستگی در گروه مرد، بیشتر از گروه زن است (نمودار ۶). بیشترین اختلاف میانگین بین زنان و مردان مربوط به بعد شناخت و عامل نقشه شناختی است (نمودار ۷). این یافته مطابق با نتایج بدست آمده از برخی مطالعات است که نشان می دهد تصور زنان از محیط با تصور مردان متفاوت است (Orleans & Schmidt, 1972). تحلیل نگارندگان در این راستاست که تفاوت ارزش های اجتماعی و حضور کم رنگ تر زنان در بیرون از منزل در بستر مورد مطالعه نسبت به کشورهای غربی می تواند به عنوان عامل موثر در زمینه شناخت و دل بستگی پایین زنان به محله مد نظر قرار گیرد. به عبارتی این تفاوت ها به دلیل نقش های اجتماعی مختلف می باشد نه تفاوت های زیست شناختی. زنان از مردان تحرک کمتری دارند، در نتیجه



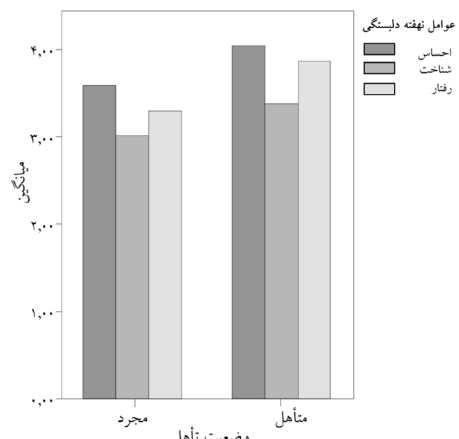
نمودار ۷- ارتباط بین جنسیت و مؤلفه های فرایند شناخت.



نمودار ۶- ارتباط بین جنسیت و ابعاد فرایند دل بستگی.



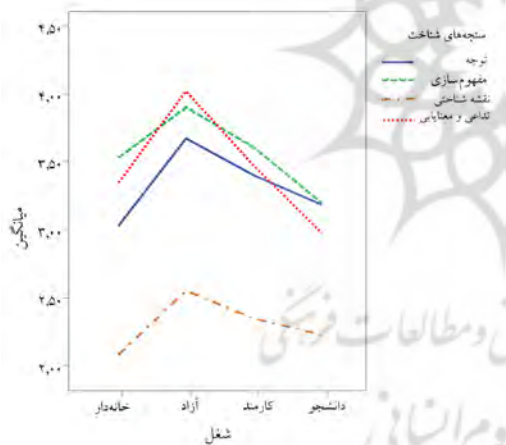
نمودار ۹- ارتباط بین وضعیت تأهل و مؤلفه های فرایند شناخت.



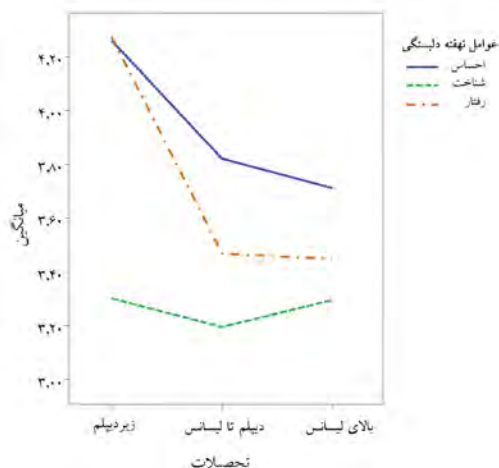
نمودار ۸- ارتباط بین وضعیت تأهل و ابعاد فرایند دل بستگی.

(۱۹۹۸) می باشد که نشان دادند مردم تحصیل کرده، دلبستگی بیشتری نسبت به محله دارند و احتمالاً از جابجایی و انتقال از آن مکان احساس تأسف بکنند. از نظر نگارندگان، بسته به وضعیت فرهنگی و اقتصادی محله، ارتباط تحصیل با میزان دلبستگی متفاوت است. به طوری که در محلاتی که زندگی سنتی اهمیت بیشتری می یابد، به دلیل عدم تأمین نیازهای قشر تحصیل کرده در درون محله، روابط اجتماعی چندانی در محله برقرار نمی کنند و اکثر وقت خود در محیط خارج از محله سپری می کنند. از طرفی دسترسی به شبکه های اجتماعی مجازی نیز خود می تواند در کاهش روابط اجتماعی این افراد در محله مؤثر باشد.

متغیر وضعیت مسکن: در محله قره باغی ها، میزان دلبستگی در مالکیت مسکن شخصی بیشتر از مسکن استیجاری است. متغیر وضعیت مسکن با سه بعد احساس، شناخت و رفتار ارتباط معناداری دارد و میانگین هر سه بعد در مالکیت شخصی بیشتر است (نمودار ۱۳). این یافته هماهنگ با یافته لویکا (۲۰۰۹) در مورد ارتباط مستقیم وضعیت مالکیت با دلبستگی به مکان می باشد. به نظر می رسد مالکیت مسکن شخصی در محله سبب ایجاد حس قدرت و مالکیت در ساکنین می گردد که نقش مستقیم در ایجاد حس تعصب و دفاع از مکان نسبت به محله دارد و رفتارهای پاسخگو و متعهد در قبال محله را منجر می شود.



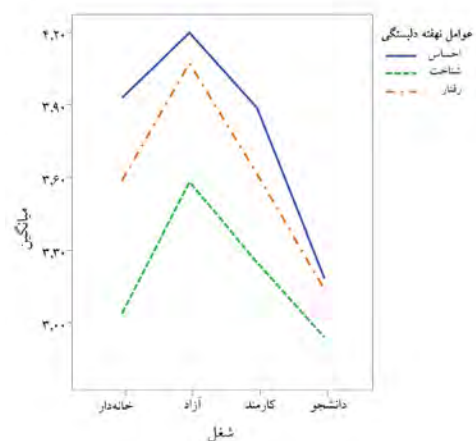
نمودار ۱۱- ارتباط بین شغل و مؤلفه های فرایند شناخت.



نمودار ۱۲- ارتباط بین تحصیلات و ابعاد فرایند دلبستگی.

دلبستگی به مکان، ریشه در نیازها و انتظارات فرد نسبت به مکان از یک سو و ظرفیت های مکان در پاسخ گویی به این نیازها و انتظارات از دیگر سو دارد. بنابراین به هر میزان که مکان بتواند پاسخ گوی نیازها و انتظارات انسان باشد، دلبستگی او به آن مکان افزایش می یابد. در این راستا، گاه دلبستگی به مکان در حد برآورده ساختن نیازهای فردی و یا به عبارتی وابستگی به عملکرد می باشد و گاه فراتر رفته و به معناداری و این همانی با مکان می انجامد تا جایی که منجر به رفتارهای پاسخگو و متعدد در قبال مکان می گردد. گروه شغل آزاد می توانند به محلات درون شهری دلبسته تر باشند، چرا که در عین سکونت در ساختار اصلی شهر که از منزلت اجتماعی و اقتصادی مطلوبی برخوردارند، به محل کار خود نزدیک بوده، شبکه ارتباطات اجتماعی سنتی را حفظ کرده و به سهولت به خانه برای استراحت مراجعه می نمایند. اما گروه دانشجویان به دلیل عدم تأمین نیازهای آنها در درون محله و همچنین برخی به دلیل غیربومی بودن، روابط اجتماعی چندانی در محله برقرار نمی کنند و اکثر وقت خود در محیط خارج از محله سپری می کنند.

متغیر تحصیلات: در بررسی تأثیر متغیر تحصیلات بر ابعاد فرایند دلبستگی به مکان، سطوح آموزشی در سه گروه الف (زیردیپلم، ب) دیپلم تا لیسانس و ج) بالای لیسانس در نظر گرفته شد. یافته های پژوهش حاکی از این است که بین دلبستگی به محله و میزان تحصیلات رابطه معنادار برقرار است، به طوری که با افزایش میزان تحصیلات، دلبستگی به محله کاهش می یابد. ابعاد احساس و رفتار در فرایند دلبستگی نیز با میزان تحصیلات رابطه عکس دارند (نمودار ۱۲). بین بعد شناخت فرایند دلبستگی و متغیر تحصیلات رابطه معناداری برقرار نیست ($Sig=0.390$)^{۱۹}. نتایج بدست آمده هماهنگ با یافته های فراید^{۲۰} (۲۰۰۰) و لویکا^{۲۱} (۲۰۰۵) می باشد که ارتباط منفی بین دلبستگی و میزان تحصیلات را نشان می دهند. لویکا (۲۰۰۵) معتقد است که سطح آموزش یک عامل منفی دلبستگی به مکان است، بدین صورت که افراد با تحصیلات بالاتر، از نظر جغرافیایی بیشتر در حال جابجایی اند و بنابراین وابستگی کمتری بر مکان ویژه دارند. همچنین یافته های تحقیق مغایر با یافته های مش و مانور^{۲۲}

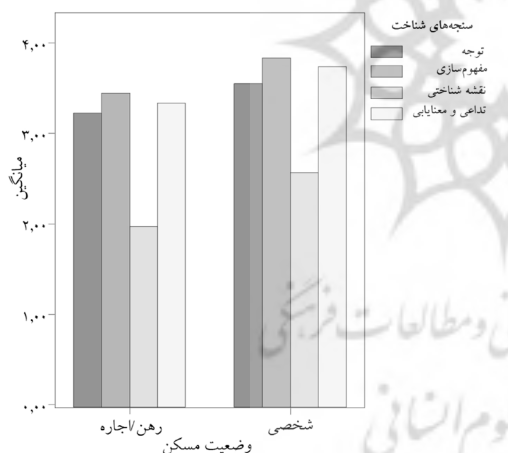


نمودار ۱۰- ارتباط بین شغل و ابعاد فرایند دلبستگی.

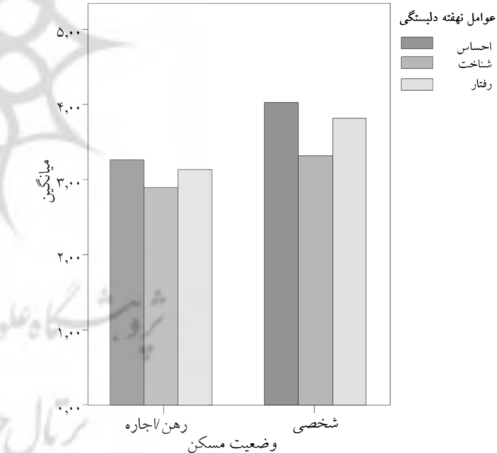
دل بستگی به مکان، قابل مطالعه می باشد (Low & Altman, 1976; Brover, 1988; Appleyard, 1976; Relph, 1976). ثبات نه تنها دل بستگی به محله مسکونی را افزایش می دهد، بلکه امکان توسعه پیوندهای اجتماعی محلی را فراهم می سازد و پیوندهای اجتماعی محلی نیز کوشش ساکنان را برای نظارت بر موقعیت های بیرونی و فضای عمومی در محله، تسهیل می کند. تماس اجتماعی اجازه می دهد ساکنان بیشتر با هم آشنا شوند. همچنین تعاملات مکرر و مداوم، اعتماد اجتماعی و حس امنیت را در میان ساکنین و همسایگان افزایش می دهد و به دل بستگی به محله مسکونی منجر می شود.

متغیر شیوه جابجایی: در بررسی تاثیر متغیر شیوه جابجایی بر ابعاد فرایند دل بستگی به مکان، شیوه های جابجایی در چهار گروه الف) پیاده روی، ب) موتور/ دوچرخه، ج) تاکسی/ آژانس و د) ماشین شخصی برای آزمون میانگین در نظر گرفته شد. دل بستگی ساکنین با شیوه غالب جابجایی پیاده و ماشین شخصی در محله مورد مطالعه بیشترین و ساکنین با شیوه غالب جابجایی تاکسی/ آژانس و موتور/ دوچرخه کمترین می باشد. میانگین دو بعد احساس و رفتار فرایند دل بستگی نیز در شیوه جابجایی پیاده بیشترین است. در حالی که میانگین بعد شناخت بین گروه با وسیله نقلیه شخصی بیشترین می باشد (نمودار ۱۷). این نتیجه

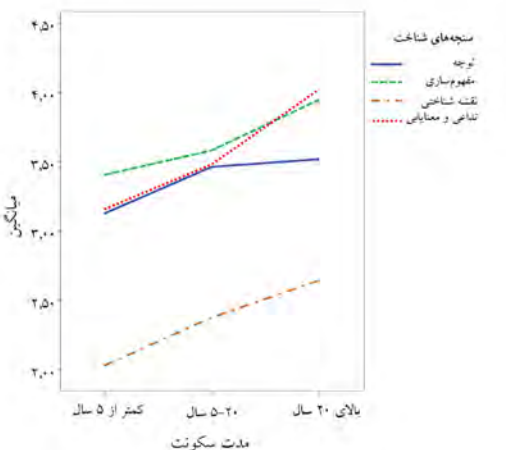
متغیر مدت سکونت: در بررسی تاثیر متغیر مدت سکونت بر ابعاد فرایند دل بستگی به مکان، مدت سکونت در سه گروه الف) کمتر از ۵، ب) ۵-۲۰، ج) بالای ۲۰ سال برای آزمون میانگین در نظر گرفته شد. بین دل بستگی و مدت سکونت در محله رابطه خطی برقرار است، یعنی با افزایش مدت سکونت، دل بستگی به محله افزایش می یابد. متغیر مدت سکونت با سه بعد احساس، شناخت و رفتار نیز ارتباط معناداری دارد و میانگین هر سه بعد با افزایش مدت سکونت افزایش می یابد (نمودار ۱۵). این یافته مطابق با نتیجه تحقیق باریه و راگنبوگ^{۲۳} (۲۰۰۱) می باشد که پیشنهاد می کند تعامل مثبت طولانی با محیط، به افزایش دل بستگی افراد کمک می کند. همچنین یافته های نیلسن و همکاران^{۲۴} (۲۰۱۰)، نزل^{۲۵} (۲۰۰۵) و ارکیپ^{۲۶} (۲۰۱۰) را در رابطه با زمان به عنوان عامل مثبت دل بستگی به مکان تأیید می نماید. عامل زمان یا به عبارتی طول مدت سکونت و آشنایی با مکان، در افزایش دل بستگی به مکان نقش دارد و بسیاری از محققین به مطالعه این امر پرداخته و به اهمیت آن صحنه می گذارند (Bonaiuto et al., 1999; Lansing et al., 1970; Rohe & Stegman, 1994). عامل زمان در بزرگسالان و کودکان به عنوان عاملی تعیین کننده در میزان دل بستگی به مکان مطرح گردیده است (Cohen & Shinar, 1985). که هم در فرایند و هم در میزان



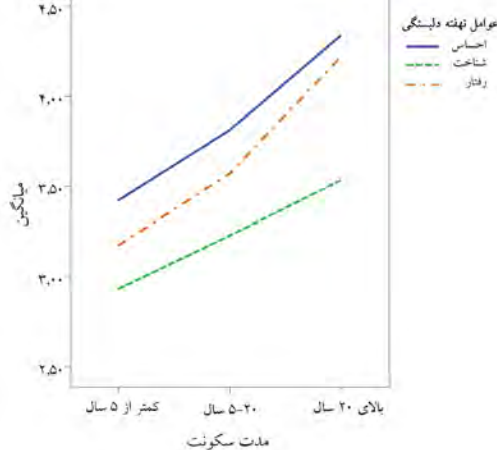
نمودار ۱۲- ارتباط بین وضعیت مسکن و مؤلفه های فرایند شناخت.



نمودار ۱۳- ارتباط بین وضعیت مسکن و ابعاد فرایند دل بستگی.



نمودار ۱۴- ارتباط بین مدت سکونت و مؤلفه های فرایند شناخت.

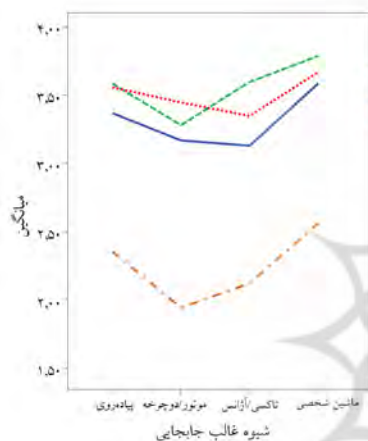


نمودار ۱۵- ارتباط بین مدت سکونت و ابعاد فرایند دل بستگی.

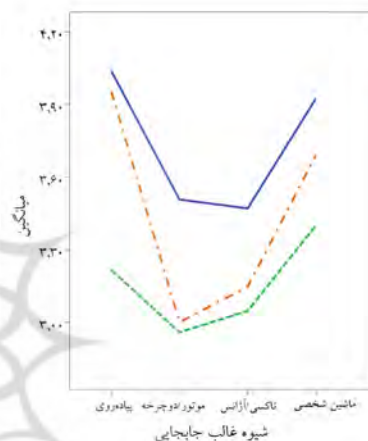
به محله و میزان پیاده‌روی رابطه معناداری برقرار است و با افزایش میزان پیاده‌روی، دلبستگی به محله افزایش می‌یابد. این یافته می‌تواند در ارتباط با یافته مش و مانور (۱۹۹۸) باشد که نشان دادند هر چه مردم ویژگی‌های محیط فیزیکی و اجتماعی را بیشتر بررسی کنند، احتمال دلبستگی به مکان بالاتر خواهد بود. با افزایش میزان پیاده‌روی در محله، فرصت بررسی ویژگی‌های فیزیکی و اجتماعی محیط بالا می‌رود و این امر منجر به ارتقای شناخت نسبت به محله می‌شود. از طرفی با افزایش حضورپذیری در محله، امکان مشارکت در رویدادها و جریان‌های اجتماعی افزایش می‌یابد، براساس رابطه‌ای دوسویه بین فعالیت و دلبستگی به مکان، این امر سبب ارتقای حس دلبستگی به مکان گردیده و بدین ترتیب میانگین احساس افراد نسبت به محله نیز افزایش می‌یابد (نمودار ۱۹).

با یافته گودچاپلید^{۲۷} (۱۹۷۴) که نشانه داد مردمی که اتومبیل دارند، نسبت به آنهایی که به حمل و نقل عمومی متکی‌اند، تصور دقیق‌تری از محیط خود دارند، هماهنگ می‌باشد. به نظر می‌رسد این نتیجه نه تنها منعکس‌کننده تفاوت در استفاده از محیط است، بلکه منعکس‌کننده اهمیت دادن به آن نیز می‌باشد. دانش مسیرجاده در محله قره‌باغی نسبت به دانش علائم مشخصه زمین در تشکیل نقشه شناختی مؤثرتر می‌باشد و میانگین این دانش در شیوه جابجایی ماشین شخصی بیشترین است (نمودار ۱۸). در نتیجه میزان شناخت در ساکنین دارای اتومبیل بالاتر است.

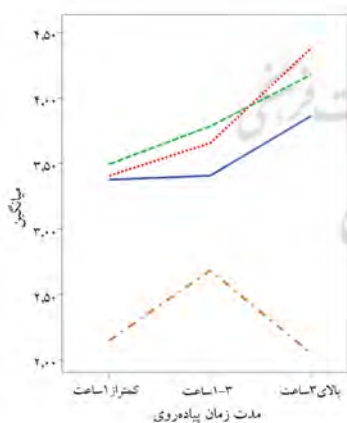
متغیر میزان پیاده‌روی: در بررسی تأثیر متغیر میزان پیاده‌روی بر ابعاد فرایند دلبستگی به مکان، مدت زمان پیاده‌روی روزانه در محله در سه گروه الف) کمتر از ۱، ب) ۱-۳ و ج) بالای ۳ ساعت برای آزمون میانگین در نظر گرفته شد. در محله بین دلبستگی



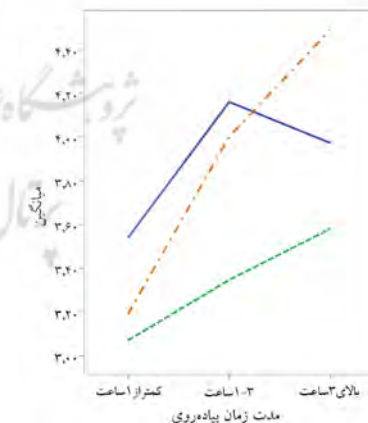
نمودار ۱۸- ارتباط بین شیوه جابجایی و مؤلفه‌های فرایند شناخت.



نمودار ۱۷- ارتباط بین شیوه جابجایی و ابعاد فرایند دلبستگی.



نمودار ۲۰- ارتباط بین مدت پیاده‌روی و مؤلفه‌های فرایند شناخت.



نمودار ۱۹- ارتباط بین مدت پیاده‌روی و ابعاد فرایند دلبستگی.

نتیجه

تحصیلات تنها متغیری است که با بعد شناخت فرایند دلبستگی رابطه معناداری برقرار نمی‌کند. بدین ترتیب، با بررسی فرایند محور دلبستگی در محله و در نظر گرفتن ویژگی‌های فردی ساکنین موثر بر این فرایند، می‌توان امکان ارتقای انطباق ویژگی‌های کالبدی

نتایج حاصل از تحلیل‌ها نشان می‌دهد که ویژگی‌های فردی سن، جنسیت، وضعیت تاهل، شغل، وضعیت مسکن، مدت سکونت، شیوه جابجایی و میزان پیاده‌روی، رابطه معناداری با سه بعد فرایند دلبستگی (احساس، شناخت و رفتار) دارند و میزان

ذهنی بر نقش شناخت انسان از محیط به عنوان ضرورت ایجاد معنای دلبستگی به مکان تأکید می‌کند. این رویکرد با تعریف مراحل و فرایند شناخت، با فرایند دلبستگی به مکان ارتباط برقرار میکند. شناسایی عوامل شخصی (فردی و گروهی) و مکانی (کالبدی و اجتماعی) تاثیرگذار بر این فرایند، امکان ارزیابی فرایند دلبستگی به مکان در مطالعات محیطی از جمله فضاهای شهری را فراهم می‌کند.

و اجتماعی محله با نیازهای شناختی و روانی افراد ساکن در آن را فراهم ساخت. فرایند دلبستگی به مکان به عنوان پدیده‌ای روان‌شناسی با رویکردهای مختلفی قابل تحلیل می‌باشد و هر یک از این رویکردها، اعمال آدمی را تا حدودی به گونه متفاوتی تبیین می‌کنند و سهمی در تصویر محققان از تمامیت شناخت از موضوع ایفا می‌کند. رویکرد شناختی در روان‌شناسی با بررسی فرایندهای

پی‌نوشت‌ها

Link creation and profile alignment in the aNobii social network, In *SocialCom '10*, 249–256.

Appleyard, d (1976), *Planning a pluralist city*, Massachusetts Institute of Technology Press, Cambridge.

Bonaiuto, M; Aiello, A; Perugini, M; Bonnes, M & Ecolani, A.P (1999), Multidimensional perception of residential environment quality and neighborhood attachment in the urban environment, *Journal of Environmental Psychology*, Vol. 19, 331–352.

Bonaiuto, M; Fornara, F & Bonnes, M (2002), Indexes of perceived residential environment quality and neighborhood attachment in urban environments: a confirmation study on the city of Rome, *Landscape and Urban Planning*, Vol. 65, 41–52.

Borrie, W. T & Roggenbuck, J. W (2001), The dynamic, emergent, and multi-phasic nature of on-site wilderness experiences, *Journal of Leisure Research*, Vol. 33, 202–28.

Brower, S (1988), *Design in Familiar Places: What Makes Home Environments Look Good*, Praeger, New York.

Brown, B.B & Perkins, D.D (1992), Disruptions in Place Attachment, In I. Altman and S.M. Low (Eds.), *Place Attachment*, Plenum Press, New York.

Brown, B; Perkins, D. D & Brown, G (2003), Place attachment in a re-vitalizing neighborhood: individual and block levels of analysis, *Journal of Environmental Psychology*, Vol. 23, 259–271.

Brown, G; Brown, B. B & Perkins, D. D (2004), New housing as neighborhood revitalization: Place attachment and confidence among residents, *Environment and Behavior*, Vol. 36, 749–775.

Campbell, K & Lee, B (1992), Sources of Personal Neighbor Networks: Social Integration, Need, or Time?, *Social Forces*, Vol. 70, 1077–1100.

Chavis, D.M & Pretty, G (1999), Sense of community: Advances in measurement and application, *Journal of Community Psychology*, Vol. 27, 635–642.

Chawla, L (1992), Childhood place attachments, In I. Altman and S.M. Low (Eds.), *Place Attachment*, Plenum Press, New York, 63–86.

Cohen, Y.S & Shinar, A (1985), *Neighborhoods and Friendship Networks*; University of Chicago, Chicago.

Cuba, L & Hummon, D. M (1993), A place to call home: identification with dwelling, community, and region. *Sociological Quarterly*, Vol. 34, 111–131.

Dovey, K (1999), *Framing places: Mediating power in built form*, Routledge, London.

Eisenhauer, B.W; Krannich, R.S & Blahna, D.J (2000), Attachments to special places on public lands: An analysis of activities, reason for attachments, and community connections, *Society and Natural Resources*, Vol. 13, 421–441.

Erkip, F (2010), Community and neighborhood relations in Ankara: An urban-suburban contrast, *Cities*, Vol. 27, 96–102.

$$1 \quad n = \frac{Z^2 \times S^2}{d^2} \quad \frac{Z^2}{2} = 3,84 \quad S^2 = 0,77 \quad d^2 = 0,01 \quad n = 297 = 297,36$$

2 Person, Process, Place.

3 Cognitive Psychology.

4 Dovey.

5 Riger & Lavrakas.

6 Proshansky.

7 Rapoport.

8 Gifford.

9 Low & Altman.

10 Shamai & Ilatov.

11 Porteous.

12 Rollero & Piccoli.

13 Bonaiuto et al.

14 Marcus & Sarkissian.

15 Aiello et al.

16 Brown et al.

17 Campbell & Lee.

18 Low.

۱۹ ارتباط در سطح کمتر از ۰,۰۵ درصد معنادار است. به عبارتی برای معنادار بودن ارتباط، Sig. باید کمتر از ۰,۰۵ باشد (Sig.<0.05).

20 Fried.

21 Lewicka.

22 Mesch & Manor.

23 Barrie & Roggenbuck.

24 Nielsen et al.

25 Knez.

26 Erkip.

27 Goodchild.

فهرست منابع

- استرنبرگ، ر (۱۳۹۲)، روان‌شناسی شناختی، ترجمه دکتر کمال خرازی و دکتر الهه حجازی، چاپ چهارم، پژوهشکده علوم شناختی، تهران.
- پاکزاد، ج و بزرگ، ح (۱۳۹۱)، الفبای روان‌شناسی محیط برای طراحان، آرمان شهر، تهران.
- خرازی، ک (۱۳۸۵)، تاثیر علوم شناختی بر روان‌شناسی معاصر، مجله تازه‌های علوم شناختی، شماره ۴، صص ۷۷–۸۱.
- سولسو، ر (۱۳۸۱)، روان‌شناسی شناختی، ترجمه فرهاد ماهر، رشد، تهران.
- نرمان، ل. م (۱۳۷۹)، اصول روان‌شناسی، مترجم: محمود ساعتچی، امیرکبیر، تهران.
- موسوی، م و زرگری دقیق، ه (۱۳۸۹)، تحلیل ساختار فضایی شهر تبریز در محدوده بارو با استفاده از تکنیک اسپیس سینتکس، مجله آبادی، شماره ۶۷، صص ۷۲–۷۷.
- Aiello, L. M; Barrat, A; Cattuto, C; Ruffo, G & Schifanello, R (2010),

- Newell, P.B (1997), A Cross-Cultural Examination of Favorite Places, *Environment and behavior*, Vol. 29, 495-514.
- Nielsen-Pincus, M; Hall, T; Force, J. E & Wulfhorst, J. D (2010), Socio demographic effects on place bonding, *Journal of Environmental Psychology*, Vol. 30, 443-453.
- Orleans, P & Schmidt, S. (1972) Mapping the City: Environmental Cognition of Urban Residents, In: W. Mitchell, (Eds.), *Edra 3*, University of California Press, Los Angeles.
- Oswald, F & Wahl, H.W (2001) Housing in old age: conceptual remarks and empirical data on place attachment, *IAPS Bulletin of People-Environment Studies*, Vol. 19, 7-11.
- Porteous, J.D (1977), *Environment and Behavior: planning and everyday urban life*, Reading, MA, Addison-Wesley.
- Pretty, G; Chipuer, H.M & Bramston, P (2003), Sense of place among adolescence and adults in two rural Australian towns: The discriminating features of place attachment, sense of community and place dependence in relation to place identity, *Journal of Environmental Psychology*, Vol. 23, 273-287.
- Rapoport, A (1982), *The meaning of the built environment: a nonverbal communication approach*, Sage Publications, Beverly Hills.
- Relf, E (1976), *Place and placelessness*, Pion Limited, London.
- Riger, S & Lavrakas, P.J (1981), Community ties: patterns of attachment and social interaction in urban neighborhoods, *American Journal of Community Psychology*, Vol. 9, 55-66.
- Riley, R (1992), Attachment to the Ordinary Landscape In I. Altman and S.M. Low (Eds.), *Place Attachment*, Plenum Press, New York.
- Rivlin, L (1987), The neighborhood, personal identity and group affiliation, In I. Altman and A. Wandersman (Eds.), *Neighborhood and Community Environments*, Plenum Press, New York.
- Rohe, W.M & Stegman, M.A (1994), The impact of home ownership on the social and political involvement of low-income people, *Urban Affairs*, Vol. 30, 152-172.
- Rollero, Ch & De Piccoli, N (2010), Place attachment, identification and environment perception: An empirical study, *Journal of Environmental Psychology*, Vol. 30, 198-205.
- Rubinstein, R.L & Parmelee, P.A (1992), Attachment to place and representation of the life course by the elderly, In I. Altman and S.M. Low (Eds.), *Place Attachment*, Plenum Press, New York.
- Rumelhart, D.E & Norman D (1988), Representation in memory. In R.C. Atkinson; R.J. Herrnstein; G. Lindzey; R.D. Luce (Eds.), *Stevens' handbook of experimental psychology*, Vol. 2, learning and cognition, New York, Wiley, 511-587.
- Sanoff, H (1970), *Residential Patterns of Racial Change: A Study of a Southern City*, Urban Affairs and Community Services Center, Raleigh.
- Scannell, L & Gifford, R (2010) Defining place attachment: A tripartite organizing framework, *Journal of Environmental Psychology*, Vol. 30, 1-10.
- Shamai, S & Ilatov, Z (2005), Measuring sense of place: Methodological aspects, *Tijdschrift Voor Economische en Sociale Geografie*, Vol. 96, 467-476.
- Tuan, Y.F (1977), *Space and place: The perspective of experience*; University of Minnesota Press, Minneapolis.
- Triandis, H. C (1994), *Culture and Social Behavior*. New York, McGraw-Hill.
- Twigger, R & Uzzell, D.L (1996) Place and identity processes, *Journal of Environmental Psychology*, Vol. 16, 205-220.
- Fisher, C; Gerson, K & Stueve, C.A (1977), Attachment to place. In C. Fisher (Eds.), *Networks and Places: Social Relations in the Urban Setting*, Free Press, New York.
- Fried, M (2000), Continuities and discontinuities of place, *Journal of Environmental Psychology*, Vol. 20, 193-205.
- Fried, M (1963), Grieving for a lost home, In L.J. Duhl (Eds.), *The Urban Condition: People and Policy in the Metropolis*, Simon and Schuster, New York.
- Gifford, R (2002), *Environmental Psychology: Principles and Practice*, Canada, Optimal Books.
- Gillis, A. R (1977), High-rise housing and psychological strain, *Journal of Health and Social Behavior*, Vol. 18, 418-431.
- Goodchild, B (1974), Class differences in environmental perception; an exploratory study, *Journal of Urban Studies*, Vol. 11, 157-169.
- Green, R (1999), Meaning and form in community perception of town character, *Journal of Environmental Psychology*, Vol. 19, 311-329.
- Halpern, D (1995), *Mental health and the built environment: More than bricks and mortar?*, Taylor & Francis, London.
- Hummon, D (1992), Community attachment: local sentiment and sense of place. In I. Altman and S.M. Low (Eds.), *Place Attachment*, Plenum Press, New York.
- Hur, M & Morrow-Jones, H (2008), Factors that influence resident's satisfaction with neighborhoods. *Environment and Behavior*, Vol. 40, 619-635.
- Knez, I (2005), Attachment and identity as related to a place and its perceived climate, *Journal of Environmental Psychology*, Vol. 25, 207-218.
- Lansing, J.B; Marans, R.W & Zehner, R.B (1970) *Planned residential Environments*, Survey Research Center, University of Michigan.
- Lawrence, D (1992), Transcendence of Place, In I. Altman and S.M. Low (Eds.), *Place attachment*, Plenum Press, New York.
- Lewicka, M (2005), Ways to make people active: the role of place attachment, cultural capital, and neighbourhood ties, *Journal of Environmental Psychology*, Vol. 25, 381-395.
- Lewicka, M (2009), what makes neighborhood different from home and city? Effects of place scale on place attachment, *Journal of Environmental Psychology*, Vol. 30, 35-51.
- Low, S.M (1992), Symbolic ties that bind. In I. Altman, & S.M. Low (Eds.), *Place attachment*, New York, Plenum Press, 165-185.
- Low, S.M & McDonogh, G.W (2001), remapping the city: Place, Order and Ideology, *American Anthropologist*, Vol. 103, 5-6.
- Low, S.M & Altman, I (1992), Place attachment: a conceptual inquiry, In I. Altman and S.M. Low (Eds.), *Place Attachment*, Plenum Press, New York.
- Lund, H (2002), Pedestrian environments and sense of community, *Journal of Planning Education and Research*, Vol. 21, 301-312.
- Mesch, G.S & Manor, O (1998) Social ties, environmental perception, and local attachment, *Environment and Behavior*, Vol. 30, 504-519.
- Marcus, C.C & Sarkissian, W (1986), *Housing as if People Mattered*, University of California Press, Berkeley.
- Marris, P (1996), *The Politics of Uncertainty: attachment in private and public life*, Routledge, New York.
- Mazumdar, S & Mazumdar, S (2004), Religion and place attachment: a study of sacred places, *Journal of Environmental Psychology*, Vol. 24, 385-397.
- Nasar, J. L (1998), *The evaluative image of the city*, Thousand Oaks, Sage, CA.